

بازپژوهی رویکردهای فقهی در مباحث کنترل جمعیت و تنظیم خانواده^۱

فروزان علایی نوین *

سوسن آلرسول **

چکیده

با توجه به اهمیت موضوع کاهش و یا افزایش جمعیت از جهات مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در این مقاله تلاش داریم بایان نظرات فقها و مبانی آن‌ها در مباحث کنترل جمعیت و تنظیم خانواده، رأی صحیح در مخالفت یا موافقت با کنترل موالید را برگزینیم. لذا در این راستا پس از تبیین چهار نظریه اصلی در حوزه جمعیت‌شناسی آرای فقهای مسلمان که به نحوی منطبق بر هر یک از آن‌هاست، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. از آنجایی که اسلام در هیچ موردی دستور صریح و اکید مطلق (وجوب یا حرمت) برای افزایش یا کاهش جمعیت صادر نفرموده است، خطمشی کلی و نهایی با توجه به اصول کلی اسلام و بر اساس مقتضیات زمان و مکان و شرایط جامعه اسلامی تعیین می‌گردد. این وظیفه خطیر به عهده حاکم اسلامی است که با صدور حکم حکومتی برای حفظ نظم عمومی و بنابر مصالح و مفاسدی که تشخیص می‌دهد، با وضع مقررات جدید و صدور دستورهای موردی به تنظیم امور جامعه همت گمارد و ضمن حفظ اصول به نیازهای خاص زمان و مکان پاسخ می‌دهد. لذا انطباق نظریه جمعیت متناسب با اسلام اثبات می‌گردد.

کلید واژه‌ها: قرآن، روایات، تکثیر جمعیت، تنظیم خانواده، جمعیت متناسب، حکم حکومتی.

۱- تاریخ وصول: ۹۲/۶/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۳/۳/۲۶

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
** دانشجویار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران s_alerasoul@kiauo.ac.ir

۱- بیان مسأله

یکی از مسائل جنجال‌برانگیز و مورد بحث در محافل علمی و اجتماعی معاصر، موضوع تنظیم خانواده و کنترل جمعیت می‌باشد. تنظیم خانواده عملی است که هم در سطح خانواده و هم در سطح جامعه دارای هدف می‌باشد. در سطح خانواده، هدف از آن توازن میان امکانات اقتصادی و تعداد اولاد است و در سطح جامعه به منظور ایجاد تعادل میان جمعیت و تولید انجام می‌گیرد. پس تنظیم خانواده الزاماً با تحدید موالید ملازم نیست و چه بسا تنظیم خانواده به فراخور شرایط زمانی و مکانی مستلزم کثرت یا قلت اولاد و یا ثابت نگه داشتن آن باشد. در حالی که تحدید نسل صرفاً به معنای محدود ساختن توالد به منظور دستیابی به جمعیت کمتر می‌باشد.

لذا در این راستا چهار نظریه اصلی در حوزه جمعیت‌شناسی مطرح شده برخی موافق افزایش جمعیت هستند. طرفداران این نظریه معتقدند که قدرت یک قوم به واسطه کثرت جمعیت آن می‌باشد. گروه دوم موافقین مطلق کنترل جمعیت هستند که علت اصلی مشکلات اجتماعی و بالأخص فقر اقتصادی را کثرت جمعیت می‌دانند. نظریه مطرح دیگر با کاهش و افزایش جمعیت مخالفت نموده و معتقدند دگرگونی‌های جمعیت نظام اجتماع را به هم می‌زند و باید جمعیت در اندازه موجود باقی بماند. نظریه چهارم نظریه جمعیت متناسب نامیده شده است که بر اساس این نظر، مطلوب‌ترین میزان تراکم جمعیتی که بتواند بیشترین محصول فردی را ایجاد نماید، حد کافی برای جمعیت شناخته می‌شود. این عقیده در حقیقت آمیخته‌ای از نظریه‌های قبل است و در شرایط متفاوت، احکام متفاوتی صادر می‌نماید. بنابراین، اگر در جامعه‌ای فقر شدیدی حاصل شد، می‌توان جمعیت را کم نمود و اگر قدرت سیاسی قومی خاص به واسطه قلت جمعیت رو به ضعف نهاد، می‌توان حکم به تکثیر جمعیت کرد. به عبارت بهتر، در این قول نه کثرت اصالت دارد و نه قلت و این دو تابع متغیرهای دیگری هستند، اگر این قول را از دیدگاه فقهی تفسیر کنیم، کثرت و قلت جمعیت فاقد حکم مستقلی می‌باشند و با قرار گرفتن تحت عناوین دیگر دارای احکام شرعی می‌شوند. پس از عنوان نمودن نظرات فوق آرای فقهای مسلمان که به نحوی منطبق به هر یک از این‌هاست مورد تحلیل قرار گرفت.

بحث تنظیم خانواده اگر به معنای جواز و یا حرمت آن مطرح گردد، بحث معتناهی را از نظر فقهی در بر ندارد و بیشتر باید آن را با توجه به مصالح و مفساد جامعه و در حوزه بحث‌های کارشناسانه یا اجتماعی و در محدوده احکام ثانوی به بحث گذاشت، زیرا آنچه در فقه با آن روبه‌رو هستیم، روایات کثیری است که

تکثیر نسل را ترغیب می‌کند. ترغیب و تأکیدی که حکایت از استحباب امر می‌کند نه وجوب آن. لذا با توجه به این نکته بحث در این مقال را با تکیه بر دائمیت زمانی و مکانی احکام اولی تعقیب خواهیم نمود و ضرورت‌ها و مصالح اجتماعی را صرفاً به‌عنوان ایجاد کننده حکم ثانوی و حکم حکومتی فرض می‌کنیم. اساساً وظیفه حکومت اسلامی اجرا و تبلیغ احکام اولیه است و مادام که ضرورت‌ها یا مصالح اجتماعی موجب پدید آمدن احکام ثانوی و حکومتی نشده است، حاکمان جامعه اسلامی باید مجری دستورات اولیه شرع انور و مبلغ و مروج آن‌ها باشند، به‌گونه‌ای که نهادهای نظام اسلامی باید بر اساس احکام اسلام پی‌ریزی گردد و اوامر و نواهی شرع در جامعه اسلامی مطاع شمرده شود.

به همین منظور ما در این نوشتار سعی نموده‌ایم که با توجه به اهمیت موضوع و نقش بنیان‌های اعتقادی اسلام در پدیده‌های اجتماعی و انسانی نگاه فقهی به مسئله نموده و به بیان نظرات فقها و مخالفان و موافقان کنترل جمعیت و ادله هر کدام از آن‌ها و در نهایت به حکم حکومتی مسئله بپردازیم، امید است برای اهل اهل ان مثمر ثمر واقع گردد.

۲- کنترل جمعیت و تنظیم خانواده از دیدگاه طرفداران افزایش جمعیت

ادله‌ای که طرفداران افزایش جمعیت، اقامه نموده‌اند، عمدتاً مبتنی بر اصول و مبانی اولیه شریعت مبین اسلام است. آنان با بهره‌گیری از آیات، روایات و دیگر ادله فقهی درصدد اثبات این مطلب هستند که نظر اسلام بر افزایش نسل مسلمانان است و این اصل مبنایی است که مخالفت با آن جایز نیست. آنان معتقدند که در اسلام، اولاً بر ضرورت حفظ نسل و بقای نوع انسانی تأکید شده و ثانیاً بر افزایش و حفظ نسل مسلمانان همواره ترغیب شده است. بنابراین، اجرای هرگونه برنامه‌ای برای کاهش نسل مسلمانان با دیدگاه کلی اسلام سازگاری ندارد.

از دیدگاه موافقان افزایش جمعیت مدار تکلیف و احکام اسلام محافظت بر دین، عقل، نفس، نسل و مال است. بنابراین، حفظ نسل یکی از مقاصد اسلام است و ازدواج نیز برای حفظ آن مقرر شده است. در واقع مقصود اولی از ازدواج، تناسل و بقای نوع انسانی است و امور دیگر مقاصد ثانوی آن به شمار می‌آیند (شاطبی، ۱۴۱۵، ۱۳ و ۸۷) و این مطلب از نظر آنان از آیات، روایات و اجماع فقهای اسلام به دست می‌آید.

پس از اثبات ضرورت حفظ نسل، موافقان افزایش جمعیت، مسئله افزودن نسل مسلمانان را مطرح می‌کنند و ادله و شواهد بسیار زیادی از آیات قرآنی و منابع روایی و فقهی می‌آورند که در این قسمت به

ذکر پاره‌ای از شواهد و ادله می‌پردازیم:

۲-۱. ادله قرآنی موافقان افزایش جمعیت

در برخی از آیات قرآن کریم، کثرت و افزایش نسل از نعمت‌های الهی شمرده شده است:

الف- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً...»^۱.

ب- خداوند در آیه‌ای دیگر درباره قوم حضرت شعیب یادآور می‌شود: «...وَ اذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ...»^۲.

ج- «وَ اللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَلَيْسَ بِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللّٰهِ هُمْ يَكْفُرُونَ»^۳.

د- «الْمَالُ وَ الْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...»^۴.

از سوی دیگر آیات زیادی که در صدد بیان نعمت‌های الهی هستند، بر مطلوبیت نعمت ازدواج، تشکیل خانواده و فرزند نیز دلالت دارند. تأکید بر «ذریه طیبه» و نیز دعای اولیای الهی که: «وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَنْزَلِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۵ و «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً...»^۶ همه مؤید این امر هستند.

اشکال به استدلال اول طرفداران افزایش جمعیت

با توجه به آیات متعدد به نظر می‌رسد که تأکید شارع به امر ازدواج تنها حصول ولد نیست، بلکه تأمین پیامدهای آن اعم از نیازهای مادی و معنوی می‌باشد. لذا این گونه آیات تنها در مقام بیان مطلوبیت کثرت به هر نحو نیست. سه آیه اول صرفاً در مقام بیان و اخبار در مورد کثرت است نه مطلوبیت آن؛ و میان این دو امر تفاوت روشن است. آیه چهارم نیز صرفاً در مقام بیان زینت دنیوی بودن فرزندان و نهی از

۱- «ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را نیز از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید...» (النساء، ۱)

۲- «و به یاد آورید هنگامی را که اندک بودید، پس شما را بسیار گردانید...» (الاعراف، ۸۶)

۳- «و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داده و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید آیا (بازهم) به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند؟ (النحل، ۷۲)

۴- «مال و پسران زیور زندگی دنیایند...» (الکهف، ۴۶)

۵- «آنان که می‌گویند ای پروردگاران، از همسران و فرزندانمان دل‌های ما را شاد دار، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.» (الفرقان، ۷۴)

۶- «در آنجا بود که زکریا پروردگار خود را خوانده، گفت: ای پروردگار من، مرا از سوی خود فرزندی نیکو عطا کن...» (آل عمران، ۲۸)

دلبستگی به زینت‌های دنیوی است که چه بسا به ضمیمه مذموم بودن وابستگی و دلبستگی به دنیا بتوان عدم مطلوبیت کثرت اولاد را استفاده کرد. آیات پنجم و ششم نیز بر مطلوبیت ذریه پاک- چه کم و چه زیاد- دلالت دارند. لذا این دسته آیات هیچ‌گونه اشاره‌ای به تحدید عددی نسبت به کثرت یا قلت فرزند ندارند.

البته در مقابل، برخی آیات نیز وجود دارد که نه تنها کثرت را فی نفسه مطلوب ندانسته، بلکه در مواردی آن را مذمت نموده است؛ مانند: «شما (منافقان) مانند آن‌هایی هستید که پیش از شما بودند، در صورتی که پیشینیان از شما قوی‌تر و مال و اولادشان بیشتر بود، به متاع فانی دنیا به‌مانند شما متمتع بودند...»^۱ که از آن می‌توان چنین استنباط نمود که کثرت اولاد نمی‌تواند مایه‌ی خوشبختی انسان گردد چون اگر می‌توانست برای انسان مفید واقع شود پیشینیان از این نعمت برخوردار بودند ولی از این بهره‌ی الهی در راه گناه و هوس استفاده نمودند. همچنین آیه‌ی: «در حقیقت برخی از همسران شما و فرزندان شما دشمن شمایند، از آنان بر حذر باشید ... همانا اموال شما و فرزندانان صرفاً وسیله آزمایش برای شمایند...»^۲ و آیات دیگری که نشان می‌دهد فرزندان همیشه مایه خیر و برکت نیستند و چه بسا علاقه به آن‌ها مانع بندگی و طاعت الهی و به عبارتی دشمن (عزیز!) در آستین پروراندن باشد پس آنچه مهم است و مطلوب کثرت فرزندان نیست بلکه صلاح و نیکویی است.

۲-۲- روایات تأیید کننده افزایش جمعیت

مهم‌ترین روایاتی که موافقان افزایش جمعیت به آن‌ها استناد نموده‌اند، عبارتند از:

- مطلوبیت ازدواج، فرزندآوری و افزایش آن‌ها

الف- پیامبر اکرم(ص): «ازدواج کنید! چون من در فردای قیامت با کثرت افراد شما بر امت‌های پیشین مباحثات می‌کنم، حتی اگر آن طفل سقط شود چون همان طفل در روز قیامت، دست در کمر زده شکم به جلو آورده به محشر وارد می‌شود و به او گفته می‌شود: داخل شو در بهشت و او می‌گوید نه، داخل نمی‌شوم مگر آن که پدر و مادرم پیش از من داخل بهشت شوند» (حرعاملی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۲۰، ص ۱۲).

ب- حضرت علی(ع): «ازدواج نمایید، زیرا ازدواج سنت رسول خداست. همانا ایشان می‌فرمودند: کسی

۱- «كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا...» (التوبة، ۶۹)

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ... إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ...» (التغابن، ۱۵-۱۴)

که دوست دارد از سنت من پیروی کند، پس روش من ازدواج است و فرزند طلب نمایید، زیرا من به کثرت شما امت در روز قیامت مباحثات می‌نمایم...» (همان، ۱۵).

ج- امام باقر(ع) به نقل از پیامبر اکرم(ص): «چه چیز مؤمن را باز می‌دارد از این‌که خانواده تشکیل دهد؟ شاید خداوند به او فرزندان روزی نماید که با گفتن لا اله الا الله مایه سنگینی زمین گردند» (همان، ۱۴).

- تأکید بر ازدواج با زنان زایا و نهی از ازدواج با زنان نازا

الف- امام باقر(ع) از قول پیامبر(ص): «با دختری که بچه زاست ازدواج کنید و با زنی که بچه‌دار نمی‌شود، ازدواج نکنید گرچه بسیار زیبا باشد، زیرا من در روز قیامت به زیادی شما افتخار می‌کنم» (همان، ۵۴).

ب- پیامبر اکرم(ص): «همانا بهترین زنان شما زنان زاینده، بسیار دوست دارنده و پاک‌دامن هستند، آنها که در خانواده خود عزیزند و با شوهران خود فروتن، برای همسران خود زینت می‌کنند و نسبت به دیگران خود را حفظ می‌نمایند...» (همان، ۲۸).

- نهی از تبّتل (ترک نکاح و زیر بار مسؤولیت خانوادگی نرفتن)

برخی از فقهای اهل سنت با تمسک به برخی روایات که در آنها از تبّتل نهی شده درصد اثبات مطلوبیت افزایش نسل مسلمانان بر آمده‌اند:

الف- انس بن مالک از پیامبر اکرم(ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «من نماز می‌گزارم و می‌خواهم و روزه می‌گیرم و با زنان ازدواج می‌کنم، هر کس از روش من روی برگرداند، از من نیست» (قری، ۱۴۰۹، ۲۳۸).

ب- سعید بن مسیب می‌گوید: از سعد ابن ابی وقاص شنیدم که می‌گفت: عثمان بن مظعون خواست که تبّتل نماید، پس رسول خدا او را از این کار نهی نمودند و اگر به وی اجازه می‌دادند، هر آینه ما خود را اختصاء (مقطوع النسل) می‌نمودیم (نووی، بی‌تا، ۹، ۱۷۶).

- مذمت زنان نازا

الف- پیامبر اکرم(ص) به حضرت علی(ع) چنین وصیت فرمودند: «... همانا حصیر در گوشه خانه از زنی که نمی‌زاید بهتر است...» (حرعاملی، ۱۴۱۶، ۲۰، ۲۵۰).

ب- امام صادق(ع): «شومی در سه چیز است: در زن، مرکب و خانه، اما شومی زن، در کثرت مهریه

او و نازایی اوست» (همو، ص ۵۳).

- افراد بدون فرزند هلاک می‌شوند

الف- امام کاظم(ع): «همانا خداوند زمانی که بنده‌ای اراده خیر نماید، او را نمی‌میراند تا فرزندانش را

به او نشان دهد» (همان، ۳۵۷).

ب- پیامبر اکرم(ص): «زمانی که فرزند آدم بمیرد، تمام عمل‌های او قطع می‌شود به جز سه چیز...

فرزند صالحی که برای او دعا نماید» (بسام، ۱۴۰۹، ۲۲۸).

- دعا برای طلب فرزند

الف- امام صادق(ع): «هرگاه کسی از شما فرزندان شدنش به تأخیر افتد بگوید؛ بار خدایا مرا تنها رها

مکن و حال آن که تو بهترین جانشین هستی و مرا تنها و وحشت‌زده مگردان که اندیشه‌ام از شکر تو باز

ایستد، بلکه به من عاقبت نیکو، فرزندان پسر و دختر عطا فرما تا با انس به آن‌ها از وحشت رهایی یابم و با

آن‌ها از تنهایی به آرامش برسم» (حرعاملی، ۱۴۱۶، ۱۵، ۱۰۵).

ب- پیامبر اکرم(ص): «فرزند صالح ریحانه‌ای است از خداوند که آن را بین بندگان خود تقسیم نموده

است ... یا در جای دیگر فرمودند: میراث خداوند به بنده مؤمن خود، فرزند صالحی است که برای وی طلب

آمزش نماید» (همان، ۹۷).

ج- امام صادق(ع): «به درستی که حضرت ابراهیم(ع) از پروردگارش درخواست کرد که دختری روزی

او کند که بعد از مرگش برایش گریه و ندبه کند» (همان، ۹۸).

د- امام صادق(ع): «کسی که مخارج دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه و یا دو خانه را عهده‌دار باشد، از

آتش جهنم در امان خواهد بود» (همان، ۱۰۰).

ه- امام صادق(ع): «دختران حسناتند و پسران نعمت، به درستی که پاداش عطا می‌شود، برای

حسنات و از نعمات سؤال می‌شود» (همان، ۱۰۴).

طرفداران افزایش جمعیت با استناد به روایاتی که ذکر شد به صراحت یا تلویحاً، روایات مذکور را دال

بر مطلوب بودن فرزندآوری و افزایش جمعیت گرفته‌اند و مذاق شارح را نیز بر این امر استوار دانسته‌اند.

اشکال به استدلال دوم طرفداران افزایش جمعیت

در پاسخی کلی به استدلال موافقان افزایش جمعیت در باب استناد به این روایات باید گفت که

احادیث مذکور متضمن معنای وجوب «کثرت» نیستند و نهایتاً اثبات مطلوبیت می‌نمایند چه از راه اثبات

صحت سند و چه از طریق تسامح در ادله سنن و تنها دلالت بر عدم قطع نسل یعنی وجوب ادامه نسل دارند.

طرفداران افزایش جمعیت، زیادی فرزند را مایه قدرت دانسته و معتقدند که فلسفه تکوینی ازدواج، تکثیر نسل انسانی است. بنابراین کسانی که به هر دلیلی از فرزندآوری جلوگیری می‌کنند با قانون و سنت الهی در ستیز هستند و در این باره به آیات^۱ زیادی استناد می‌کنند.

در این بیان که حکمت آفرینش از تعبیه غریزه جنسی در وجود آدمی و ازدواج بین زن و مرد، ماندگاری نسل بشری است جای هیچ‌گونه تردید و مناقشه‌ای نیست، آنان نظریه جلوگیری از افزایش جمعیت را مخالف اصل ازدواج و تولید مثل شمرده‌اند که به نظر می‌رسد میان لزوم حفظ نسل با ضرورت کثرت نسل و پیشگیری از زادو ولد خلط کرده‌اند. زیرا آنچه از ادله موافقان افزایش جمعیت استفاده می‌شود، رجحان تکثیر و تولیدمثل است نه وجوب یا حرمت آن. صرف راجح و مطلوب بودن عملی دلیل بر مطلق بودن آن در همه شرایط و زمان‌ها و مکان‌ها نیست. بالطبع وقتی موضوع تغییر می‌کند، حکم آن نیز تغییر می‌یابد؛ یعنی ممکن است همان تکثیر نسل مطلوب، در شرایط خاصی نامطلوب گردد.

۲-۳- ادله مبتنی بر دیدگاه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

طرفداران افزایش جمعیت معتقدند که جمعیت انبوه، نیروی کار فراوان تری را در اختیار توسعه اقتصادی قرار می‌دهد (آشفته تهرانی، ۱۳۷۲، ۴۷) و این خود سبب توسعه و رشد سرمایه‌گذاری می‌گردد. علاوه بر این، ازدیاد نسل را عامل تقویت نیروی نظامی جوامع می‌دانند که در این رابطه به آیاتی از قرآن

۱- به‌عنوان نمونه در قرآن کریم می‌فرماید: «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (الشوری / ۱۱)، «پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است از خودتان برای شما جفت‌هایی قرار داد، و از دام‌ها [نیز] نرو ماده [قرار داد] بدین وسیله شما را بسیار می‌گرداند چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست.» در این آیه به تکثیر نسل که هدف آفرینش است اشاره شده است. ضمن اینکه در آیات مختلفی که در رابطه با ازدواج مطرح شده تفاسیر یکی از اهداف مهم ازدواج را تولد و تکثیر نسل معرفی کرده‌اند. و این تأکیدی است برای جلوگیری از انحرافات بشری، زیرا که هدف ازدواج هم‌نمایی با طبیعت است. از طرفی قرآن کریم روابط زناشویی را این‌گونه معرفی می‌کند: «يَسَاؤُكُمْ خِرَّتُ لَكُمْ فَاتُوا خِرَّتَكُمْ أُنَى شَيْئًا وَقَدِّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (البقره/ ۲۲۳) «زنان شما کشتزار شما هستند، پس از هر جا که خواهید [و هرگونه] که خواهید به کشتزار خود [در] آبیید، و برای شخص خودتان [در بهره‌مندی از آن‌ها] پیش‌دستی کنید و از خدا پروا کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد و مؤمنان را به [دیدار] مژده ده.» در این آیه زن را کشتزار می‌نامد، نه فقط محلی برای ارضای غریزه جنسی، بر این اساس وجود زن برای تولید نسل و حفظ بقای نوع است و کردار شوهر با زن، در مقام تولید نسل باید مانند رفتار کشاورز با کشتزارش، برای تولید مثل باشد. تکرار کلمه «خِرَّتُ» به جهت اهمیت مسئله نسل و تأکید بر آن است. زیرا که انسان‌سازی، خلیفه آفرینی و کریم به‌بار آوردن، کاری نیست که معادل داشته باشد بر همین اساس خدای حکیم در «فَاتُوا خِرَّتَكُمْ» به هدف اصیل عمل زناشویی یعنی حفظ نوع انسان فرمان داده است. (آل رسول، ۲۲، ۱۳۹۲-۳۴)

نیز استناد نموده‌اند.

عده‌ای از جامعه‌شناسان، از تأثیر نسبت افزایش جمعیت در رفتارهای اجتماعی سخن گفته‌اند از جمله «آرسن دومون» نویسنده کتاب «کاهش جمعیت و تمدن» اظهار داشته است: «خانواده به‌ویژه خانواده پر اولاد موجب تقویت و توسعه سجایای اخلاقی پدر و مادر و فرزندان می‌گردد و جامعه هم طبعاً از استحکام خانواده‌ها بهره‌مند می‌شود» (کتابی، ۱۳۷۰، ۲۶).

طرفداران افزایش جمعیت یکی از اشکالاتی که به پیشگیری از بارداری وارد کرده‌اند، استعماری بودن آن است و معتقدند دعوت به کنترل جمعیت از کشورهای غربی آمده و هدف آنها این است که رشد جمعیتی را که در کشورهای اسلامی به وجود آمده و توفیقی که مسلمانان بر کشورهای غربی از نظر افزایش جمعیت و نیروی انسانی و توانایی‌های بالقوه پیدا کرده‌اند را مهار کنند (ایازی، ۱۳۷۴، ۱۵۸). با توجه به مطالبی که تاکنون مخالفان کنترل جمعیت از منظر دینی بیان کردند می‌توان شاکله فکری آنان و نیز اموری را که باعث سوءظن و بدبینی آنان نسبت به هرگونه برنامه کنترل جمعیت شده است به‌صورت ذیل بیان کرد:

۱- زیر بنای فکری این دسته از مخالفان کنترل جمعیت را متون دینی و فهمی تشکیل می‌دهد که اینان با توجه به زیربنای فکری خود در مقام پاسخگویی به نظریات مخالف که براساس بسیاری از واقعیات اقتصادی و اجتماعی و مسائل پیرامون آنها شکل گرفته و با توجه به شواهد تاریخی و برخی مدارک علمی طرح شده است، استناد می‌جویند.

۲- تناقض‌گویی‌هایی که در نظریات صاحب‌نظران غربی مشاهده می‌شود و در برخی موارد نظریات سیاسی خاصی - که شک و بدبینی دانشمندان مسلمان را برانگیخته است - باعث ترغیب مخالفان کنترل جمعیت در دنبال نمودن جدی نظریات خود شده است در حالی که نگاه به آمار و ارقام که بسیاری از مسائل روز و جامعه امروزی براساس آنها برنامه ریزی و اجرا می‌شود ما را متوجه پدیده عنصر زمان و مکان و در این میان وظیفه حاکم اسلامی در رابطه با این مهم می‌نماید.

۳- نتایج تنظیم نسل در کشورهای غربی که نشأت گرفته از افکار مادی‌گرایانه به زندگی و شیوع مسائل خلاف اخلاق و ارزش‌های انسانی است، باعث برانگیخته شدن شدیدتر نظریات مخالف با برنامه تنظیم خانواده در کشورهای مسلمان شده است. درحالی که اکنون با توجه به واقعیات جوامع مسلمان و توانمندی‌های بالقوه و بالفعل و سرمایه‌های مادی و انسانی موجود و جلوگیری از مشکلات متعدد اجتماعی،

سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، آموزشی و غیره چاره‌ای جز حرکت نمودن بر طبق مقتضیات زمان و مکان در پیش روی ما نیست و حاکم اسلامی باید متناسب با نیازهای زمان خویش تصمیماتی در جهت کاهش یا افزایش جمعیت در برهه‌ای از زمان اتخاذ نماید.

۲-۴- نظرات فقها پیرامون ممنوعیت کنترل جمعیت و تنظیم خانواده

الف- نظرات برخی از فقهای شیعه

برخی از فقها سیاست کنترل جمعیت و موافقان آن را به باد انتقاد شدید گرفته و به مخالفت جدی با برنامه جلوگیری از زاد و ولد و سیاست‌های تنظیم خانواده و کنترل جمعیت پرداخته و سیاست تنظیم خانواده را سیاست القاء شده از سوی استکبار انگاشته که با رحلت امام خمینی(ره) در کشور مطرح و به اجرا گذاشته شد (حسینی طهرانی، ۱۴۱۰، ۱۹۰-۱۵۰) تا بدانجا که کنترل جمعیت را یک نیرنگ استعماری دانسته که غربیان به کار می‌برند، به این دلیل که اسلام هرگز جلوی راه بشر چیزی مخالف با مقتضیات ضروری نگذاشته است. (مطهری، ۱۳۶۶، ۷۸-۷۴).

آیت الله جعفر سبحانی بیان می‌دارد بهتر است بودجه‌ای که در راه کنترل جمعیت مصرف می‌شود، در راه فراهم ساختن وسایل زندگی خانواده‌های فقیر مصرف گردد و به جای انسان‌کشی، به احیای انسان‌های فقیر و بی‌دفاع بپردازیم (سبحانی، ۱۳۶۰، ۸۲).

آیت الله نوری همدانی نیز از آن جایی که قدرت بی‌نهایت زمین را در تأمین مایحتاج زندگی بشر و وسعت وسیع آن کافی برای تولید مثل بیش از پیش دانسته، معتقد است اگر بشر تمام قدرت‌های علمی و امکانات صنعتی خود را در راه بهره‌برداری از این منابع خدادادی به کار بیندازد، زمین می‌تواند چندین برابر جمعیت کنونی را به‌طور کامل اداره کند (نوری همدانی، ۱۳۷۴، ۲۸۸). سید موسی صدر نیز در همین راستا قائل است رابطه ثابت و محکمی بین افزایش جمعیت جهان و زیادی مواد غذایی وجود دارد و هر چه جمعیت زیاد شود، به تدریج کشت زیاد شده و برای تهیه مواد غذایی غیره از زمین، از آب دریا و هوا نیز استفاده می‌شود و با کمال وضوح می‌توان دریافت که کمبود مواد غذایی خود به خود، سبب کمبود افراد بشر و کمی توالد و تناسل و در نتیجه حفظ تعادل خواهد گردید (صدر، ۱۳۵۰، ۳۷-۳۶).

ب- نظرات برخی از فقهای اهل سنت

محمدسعید رمضان البوطی معتقد است کاهش زادوولد به شکل فردی بر مبنای اصل رفع حرج مجاز

می‌باشد، اما تلاش برای کاهش جمعیت به شکل کلی و در سطح جامعه و کشور، تلاش حرامی است و پذیرش و گام پیش‌گذارنده برای آن نیز حرام است (بوطی، ۱۴۰۹، ۱۵).

شیخ محمود شلتوت می‌گوید از عجیب‌ترین سخنانی که بین ما مطرح می‌شود، مسئله تحدید نسل است و منظور آنان برقرار کردن یک قانون عمومی است که نسل بشری را در یک تعداد معین محدود نمایند و این معنای تحدید نسل با طبیعت هستی و انسان در رشد و ازدیاد منافات دارد (آذربایجانی، ۱۳۷۸، ۴۴).

شیخ محمد الخضر حسین (شیخ الازهر مصر) نیز مسئله تحدید نسل را برای افراد امت اسلامی به هیچ وجهی در دین اسلام جایز نمی‌داند و بر این باور است که نمی‌توان آن را یک قانون عمومی برای تمام افراد در نظر گرفت (همان، ۴۴).

۳- کنترل جمعیت و تنظیم خانواده از دیدگاه مخالفان افزایش جمعیت

مخالفان افزایش جمعیت معتقدند که افزایش جمعیت جهانی، آثار و پیامدهایی در ابعاد مختلف حیات طبیعی و انسانی بر جای می‌گذارد که برخی از آنها عبارتند از تأثیر جمعیت در مواد غذایی و کمبود آن و ابتلای مردم به سوءتغذیه، کاهش حاصل‌خیزی زمین به علت استفاده زیاد از آن، کمبود فضای کافی برای زندگی، آلودگی محیط زیست، افزایش جمعیت بی‌کار و بروز ناهنجاری‌های اقتصادی و اجتماعی در جامعه، کمبود امکانات بهداشتی - درمانی، ایجاد زمینه بزهکاری و جرم در خانواده‌های فقیر و بی‌کار و ...

۳-۱- شواهدی از آیات قرآن در مخالفت با افزایش جمعیت

موافقان تنظیم خانواده معتقدند در سراسر قرآن آیه‌ای وجود ندارد که به‌طور صریح جلوگیری از بارداری را منع کرده باشد، بلکه برعکس آیاتی هستند که اگرچه ارتباط مستقیم با کنترل جمعیت ندارند، ولی اجرای مفاد آنها به‌طور قهری به‌نوعی به تنظیم خانواده منجر می‌شود که این آیات عبارتند از:

الف- در قالب شیر دادن مادران

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ...» (البقره، ۲۳۳) مادران دو سال تمام فرزندان خود را شیر دهند و این برای کسی است که بخواهد شیر دادن را تمام کند خوراک و پوشاک زنان شیرده به نحو مطلوب برعهده پدری است که بچه برایش به دنیا آمده، برهیچ کس تکلیفی بیش از توانایی او تعیین

نمی‌شود پدر و مادر نباید در نگهداری فرزندانشان به‌زحمت افتند و اگر کودک را پدر نبود، وارث باید در نگهداری او به متعارف قیام کند. از این آیه به‌طور ضمنی سه نکته اساسی در جهت برنامه‌ریزی برای کنترل جمعیت استفاده می‌شود:

۱- آیه فرموده مادران دو سال فرزندان خود را شیر دهند، این در حالی است که در حقیقت شانس بارداری مادرانی که فرزند خود را شیر می‌دهند، در مقایسه با زنانی که فرزندان آنان از شیرهای جانشین و غذاهای کمکی تغذیه می‌شوند، کمتر است، زیرا در مادران شیرده طول مدت قاعدگی و متوقف شدن تخمک طولانی است و این امر مانع بارداری است. تحقیقات انجام شده حاکی از آن است که نزد مادران شیرده تقریباً معادل ۴۰ درصد از میزان بارداری کاسته شده است (کلانتری، ۱۳۷۸، ۱۴۰).

۲- این که آیه فرموده مادر در نگهداری فرزند نباید به زیان افتد، اشاره به‌قاعده لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام دارد و به این نکته توجه دارد که پدر بایستی توانایی کافی برای زندگی فرزندان خود دارا باشد و این امر فقط با داشتن فرزندان کم میسر خواهد شد (کتابی، ۱۳۷۰، ۲۶).

۳- آیه با اشاره به اصل منع تکلیف مالا یطاق می‌فرماید: «بر هیچ کس تکلیفی بیش از توانایی او نمی‌شود». بنابراین، آیه اشاره به این دارد که تعداد فرزندان یک خانواده نباید بیش از اندازه و توانایی پدر و مادر باشند و باید بین درآمد خانواده و آسایش آنان یک رابطه عقلایی و منطقی وجود داشته باشد (همو، ص ۲۶).

ب- در قالب عفت نفس

خداوند می‌فرماید: «و آنان که وسیله ازدواج ندارند باید عفت نفس پیشه کنند تا خدا آن‌ها را به لطف خود بی‌نیاز گرداند».

نتیجه قهری دستور به عفت نفس در صورت عدم استطاعت مالی برای ازدواج به نوعی برنامه‌ریزی برای کنترل جمعیت و تنظیم خانواده نیز می‌باشد.

ج- در قالب به هم خوردن سکونت و آرامش قلبی

خداوند در آیه ۲۱ سوره روم می‌فرماید: «از نشانه‌های خداوند آن است که از شما برایتان همسرانی آفرید تا وسیله آرامش و آسایش شما باشند و در میان شما دوستی و رحمت قرار داد»^۲. با توجه به این آیه

۱- «و لِيَسْتَعْفِفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» (النور، ۳۳)

۲- «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...» (الروم، ۲۱)

فلسفه ازدواج آرامش قلبی و آسایش روحی معرفی شده است، حال اگر خانواده‌ای دارای کثرت فرزند باشد و پدر و مادر به خاطر آن، قدرت اداره معاش و تربیت فرزندان و تأمین خواسته‌های عاطفی آنان را نداشته باشند، در چنین محیطی طبیعی است که آرامش قلبی و آسایش روحی برای زوجین وجود نخواهد داشت.

۳-۲- روایات ارشادی در تنظیم خانواده و کنترل جمعیت

با توجه به وجود دشواری‌های زیادی که برای خانواده‌های پرجمعیت وجود دارد اهمیت توجه به کاهش اولاد ضروری است. لذا مدح از این موضوع در روایات بیانگر این مسأله است:

الف- در مدح کمی نان خور

امام صادق(ع) فرمود: «پدرم از جدم و او از پدراش روایت کرده است که امیرالمؤمنین(ع) در یک مجلس چهارصد مورد از مواردی که به صلاح دین و دنیای مسلمانان است به آنها تعلیم داد تا این که فرمود: کمی عیال یکی از اسباب راحتی است» (صدوق، ۱۳۴۸، ۲، ۶۱۰).

ب- در مدح سبکبار بودن

امام رضا(ع) از پدرش از جدش امام صادق(ع) نقل می‌کند در راه به صیادی برخورد کردند از او پرسیدند: بیشترین صیدی که به دام تو می‌افتد از کدام قسم هستند؟ صیاد پاسخ داد: پرندگانی که جوجه دارند. حضرت از او گذشتند، درحالی که می‌فرمود: بیچاره کسی است که عیالمند است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۰۴، ۷۲). در این روایت به عوارض و مشکلات ناشی از داشتن بچه به تعداد زیاد اشاره شده به گونه‌ای که حتی به خطر افتادن سلامتی پدر و مادر و جان آنها را در پی خواهد داشت.

ج- در مدح کمی عائله و فرزند

پیامبر(ص) فرمود: «پناه بر خدا از هجوم بلاها و سختی‌ها، پرسیدند ای پیامبر خدا منظور از هجوم بلاها چیست؟ آن حضرت فرمود: کمی مال و زیادی عیال» (همان).

حضرت علی(ع) فرمودند: فقر و نداری، مرگ بزرگی است و کمی فرزندان یکی از دو راه آسایش و خوشبختی است. اندازه و تنظیم خانواده نیمی از رفاه است (همان، ۷۱).

علاوه بر روایات یاد شده، روایات دیگری نیز وجود دارد که به برنامه‌ریزی اقتصادی در معیشت اشاره نموده و انسان را به محاسبه و آینده‌نگری در زندگی دعوت می‌کند.

۳-۳- تأییدات عقلی

از نظر عقلی نیز داشتن فرزندان زیاد مقید به مسائلی خواهد بود که هر عقل سلیمی آن را تدبیر می‌کند، به‌عنوان مثال، در صورتی که پدر به علت شرایط محیطی، اجتماعی و یا موقعیت شغلی نتواند به تربیت آنان رسیدگی نماید یا مادر، توان بارداری‌های پیاپی را نداشته باشد یا بچه‌های ناقص‌الخلقه و عقب‌افتاده یا مبتلا به بیماری‌های خونی را متولد نماید؛ در این صورت داشتن فرزندان زیاد جامعه را با مشکلات عدیده مواجه خواهد نمود، یا اگر در منطقه‌ای که به علت عوارض جانبی، کنترل جمعیت اعمال می‌شود، طرفداران حق کم شده و مخالفان اسلام زیاد گردند؛ در این صورت هرچند ازدیاد جمعیت، خالی از عوارض نیست، اما لازم و واجب می‌شود تا در این منطقه جمعیت مسلمانان زیاد گشته، حق بر باطل غلبه نماید، زیرا غلبه باطل از هر عوارض و مفسده‌ای زیان‌بارتر است. بنابراین، تکثیر نسل، قاعده عمومی و همیشگی نیست و از تأییدات عقلی مقید به مواردی می‌باشد. البته باید توجه داشته باشیم که موارد فوق به‌عنوان تأییدات عقل مورد استناد واقع شده است نه به‌عنوان دلیل عقلی (زیرا موضوع کنترل جمعیت مربوط به یک اتفاق خاص و جزئی و به انگیزه مصلحت شخصی است که این ادراک به‌وسیله قوه عقل نظری نیست زیرا کار عقل ادراک امور کلی است نه جزئی و ادراک امور جزئی تنها با قوه‌ی وهم یا خیال (یا به عبارت دیگر عقل عملی) است.)

۳-۴- برخی از اصول و قواعد فقهی کنترل جمعیت و تنظیم خانواده

در بحث‌های فقهی و اسلامی قواعد فقه و اصول یکی از راه‌هایی است که ما را در رسیدن به نتایج مطلوب در همه مسائل زندگی اجتماعی و فردی کمک می‌کند، زیرا اکثراً بر خواسته از آیات و روایاتی است که خود می‌توان به آنان استناد نمود. در این جا به چند مورد از اصول کلی اسلام در رابطه با این موضوع اشاره می‌کنیم:

۳-۴-۱- قاعده لا ضرر

این قاعده در سه مقام عالیه مسؤولیت حکومت اسلامی به کار می‌رود:

الف- مقام ولایت: این مقام مسؤولیت حفاظت و حراست از مصالح مسلمانان را بر عهده دارد. اگر پیش‌آمدی مصلحت عامه را به خطر افکند، طبق این قاعده، ولی امر مسلمانان باید اقدام فوری نموده و

جلوی خطر را بگیرد که این اقدام، با توجه به مقتضیات زمان می‌تواند در جهت افزایش یا کاهش جمعیت باشد.

ب- مقام فقاہت: این قاعده بر تمامی احکام اولیه تکلیفی حکومت دارد و هرگونه تکلیفی اعم از ایجاب و تحریم در برخورد با ضرر مرتفع می‌گردد و آیات و روایات مشوق ازدواج و تولید نسل تحت شمول این قاعده قرار می‌گیرند.

ج- مقام قضاوت: حاکم شرع می‌تواند برای قطع ماده فساد به این قاعده استناد کند، یعنی درجایی که به واسطه تحدید نسل یا تکثیر نسل جوانب مختلف زندگی اجتماعی مردم به فساد کشیده می‌شود، حاکم شرع بر اساس احکام ثانویه می‌تواند بر قطع ریشه‌های مفاسد و راه‌های نفوذ آن به صدور حکم بپردازد (حرعاملی، ۱۴۱۶، ۱۷، ۳۷۶).

امام خمینی (ره) معتقد است، لا در لا ضرر به معنای نهی است و مقصود از آن نهی حکومتی و سلطانی است نه نهی تکلیفی؛ یعنی این نهی از آن جهت از پیامبر صادر شده که رهبر و حاکم بوده است نه نهی الهی تا لا ضرر حکم شرعی الهی مانند حرمت شرب خمر یا حرمت قمار باشد. ایشان پس از توضیح مقدماتی در مورد مناصب سه‌گانه پیامبر (نبوت، رسالت و قضاوت) در مورد حدیث لا ضرر و لا ضرار معتقد است لا در حدیث به معنای نهی از ضرر می‌باشد اما نه نهی مولوی همانند اکثر نواهی مذکور در قرآن و سنت، بلکه به معنای نهی مولوی حکومتی از وارد کردن ضرر بر دیگری است. به عقیده ایشان صدور چنین نهی از طرف پیامبر (ص) با توجه به منصب زمامداری و حاکم بودن وی می‌باشد لذا حاکم اسلامی می‌تواند احکام حکومتی بسیاری را در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی صادر کند و به هنگام تراجم احکام حکومتی بر احکام اولیه مقدم می‌شوند و هیچ ناسازگاری بین این دو وجود ندارد. احکام حکومتی می‌توانند ناظر به همه احکام اولیه باشند و حاکم اسلامی می‌تواند در هر جا که لازم باشد حکم حکومتی صادر نماید ولی این به این معنی نیست که هر حکم حکومتی بر همه احکام مقدم گردد. پاره‌ای از احکام حکومتی، مربوط به احکام عبادی‌اند و تنها در آن باب ممکن است جریان یابند پاره‌ای از آنها مربوط به معاملات و... قاعده لا ضرر به باور امام تنها بر قاعده تسلیط مقدم است و در مقام برخورد دایره قاعده تسلیط را محدودتر می‌کند یعنی نسبت به احکام اولیه دیگر به این علت که حکم الهی نیست و معارضه‌ای وجود ندارد، اثری بر آن مترتب نیست. اما شیخ انصاری معتقد است که قاعده لا ضرر همه احکامی که ضرر به دنبال داشته باشد را شامل می‌شود (محقق داماد، ۱۴۶، ۱۳۸۳-۱۵۴).

البته باید تأکید نمائیم که اگر دیدگاه امام خمینی را بپذیریم قاعده لا ضرر از دایره‌ی قواعد فقهی خارج نشده بلکه در زمره‌ی قواعد فقه سیاسی قرار می‌گیرد. چون از آنجا که عرصه فقه سیاسی جولان گاه مسائل نو پیدا و حوادث واقعه است و تأثیر عنصر زمان و مکان بر احکام در این عرصه بیش از عرصه‌های دیگر فقه است، از این‌رو فقه سیاسی برای پاسخ‌گویی به مسائل مبتلابه نیازمند اصول و قواعدی کلی متن جهت انطباق حوادث واقعه با آن کلیات است. بنابراین در این مسأله نیز قاعده لا ضرر در زمره قواعد فقه سیاسی قرار گرفته و در عرصه‌های مختلف حکومت اعم از مبانی و زیرساخت‌ها، ساختارها، سیاست‌های کلی و حتی قوانین و سیاست‌های جزئی نقش‌آفرین می‌باشد و حاکم موظف است که در خط مشی‌های خود با مردم این قواعد را مبنای خود قرار دهد (شریعتی، ۱۳۸۹، ۱۵).

۳-۴-۲- قاعده لاجرح

خداوند در آیه ۲۲ سوره حج می‌فرماید: «در دین، حرج، مشقت و سختی برای شما قرار داده نشده است».

در واقع این قاعده فقهی که بر تمامی احکام اولیه حکومت دارد، بر اساس این آیه شریفه برای بر طرف کردن سختی و مشقت سنگین وضع شده است که در این باب با توجه به مقتضیات زمان و ضرورت‌های آن می‌توان انجام یا ترک بارداری‌های مکرر را مصداق حرج و مشقت دانسته و در جهت تنظیم خانواده تلاش نمود.

در توضیح این دو قاعده (لاضرر، لاجرح) باید عنوان نمائیم که: این دو قاعده از جمله قواعدی هستند که برخلاف یک اصل هستند و این سه اصل از سه حال خارج نیست: ۱- مطلوبیت تکثیر نسل ۲- مطلوبیت عدم تکثیر نسل ۳- تساوی طرفین یعنی عدم هر کدام از این دو جریان این قواعد در «مطلوبیت عدم تکثیر نسل» معنی ندارد زیرا این مورد با مفاد این دو قاعده همسو است درباره دو مورد دیگر با توجه به روایات مسلمة مطلوبیت نسل، اصل بر آن است که افزایش نسل، مطلوب است. نتیجه این می‌شود که کنترل و تحدید جمعیت امری است عارضی نه ذاتی. حاکم اسلامی می‌تواند متناسب با مقتضیات زمان و مکان، سیاست‌های مناسبی را در جهت افزایش یا کاهش جمعیت اتخاذ نماید.

۳-۴-۳- اصل یسر یا قاعده تخفیف

خداوند در آیه ۱۸۵ سوره بقره می‌فرماید: «خداوند برای شما آسانی و سهولت را می‌خواهد نه دشواری و سخت‌گیری را». براساس این قاعده خداوند راحتی بندگان را می‌خواهد و قطعاً تنظیم خانواده (تحدید یا تکثیر) موجب راحتی بوده و اصل یسر در این برنامه اجرا می‌شود.

۳-۴-۴- اصل تکلیف مالایطاق

خداوند در آیات ۲۳۳ و ۲۸۶ سوره بقره می‌فرماید: «خداوند به انسان تکلیفی نمی‌کند مگر این‌که در محدوده و اندازه توانایی او باشد». این اصل مکمل اصل حرج و در جهت تقویت آن است بر اساس این آیات میزان جمعیت یک جامعه به‌اندازه توانایی‌های آن جامعه سنجیده می‌شود که می‌تواند در جهت افزایش یا کاهش جمعیت باشد.

۳-۵- نظرات برخی از فقهاء و علمای اسلامی مخالف افزایش جمعیت

الف- دیدگاه برخی از علمای شیعه

شیخ مفید (ره) به‌صراحت قائل است: «ولیس لاحد ان یعزل الماء عن زوجه له حره الا ترضی منه ذلک». یعنی عزل از زن آزاده بدون اذن او جایز نیست. از این بیان جواز جلوگیری از حاملگی که نتیجه‌اش کاهش زاد و ولد و کنترل جمعیت و تنظیم خانواده است، به دست می‌آید. زیرا مشروط کردن عزل بر رضایت زن حکایت از صحت آن در بعضی از مواقع دارد (عکبری بغدادی، بی‌تا، ۵۱۶).

شهید محمدباقر صدر با درایت کامل به سیاست‌های اقتصادی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف اشاره نموده و معتقد است در ممالک پرجمعیت، اقدامات ویژه‌ای متناسب با شرایط اجتماعی لازم است که در ممالک کم جمعیت تجویز نمی‌شود (صدر، ۱۳۵۰، ۲، ۲۷۵). این بیان ناظر به حکم حکومتی بر طبق مقتضیات زمان و مکان است.

ب- دیدگاه برخی از فقهای اهل سنت

شیخ عبدالمجید سلیم به‌عنوان مفتی اعظم مصر نخستین فتوا را در زمینه عدم ممنوعیت جلوگیری از بارداری در کشورهای اسلامی در ۲۹ ژانویه ۱۹۳۷ صادر نمود و اعلام کرد نه تنها شیوه‌های جلوگیری از

بارداری در مرحله قبل از انعقاد نطفه مجاز می‌باشد، بلکه حتی انجام سقط جنین در چهار ماه اول آبستنی نیز بلامانع می‌باشد و جلب توافق طرف مقابل نیز ضروری نمی‌باشد (کتابی، ۱۳۷۰، ۳۵-۳۶).

شیخ محمود شلتوت با توجه به اینکه می‌گوید دین اسلام هرگز خواهان یک اکثریت ضعیف و ناتوان نیست، بلکه خواهان آن است که اجتماع اسلامی یک اجتماع سالم و نیرومند باشد، این امر را تنها از راه تنظیم خانواده امکان‌پذیر می‌داند (همان، ۳۷).

بنابر این، صرف نظر از صحت و سقم خود این آراء (به‌خصوص در مورد حکم شیخ عبدالمجید سلیم که قابل مناقشه است) می‌توان گفت، در مجموع، علما و فقهای اسلامی (شیعه و سنی) با درک نیازهای جوامع بشری و با توجه به مقتضیات زمان و مکان به این نتیجه رسیده‌اند که بدون کنترل و مهار کردن جمعیت، برنامه‌ریزی صحیح، در حفظ تمامیت نظام ممکن نیست.

در جهت نقد و بررسی دیدگاه فقهای موافق کنترل جمعیت باید گفت؛ اکثر این فقهاء در اثبات ادعای خویش به روایات دال بر جواز عزل استناد نموده واصل عزل و جلوگیری از بارداری را نتیجه‌گیری نموده و معتقدند مشروط کردن این عمل بر رضایت زن، حکایت از صحت و در بعضی از مواقع ضرورت این امر دارد. در پاسخ می‌توان چنین اظهار نمود که از اینکه جواز عزل را مشروط به اذن زن نموده مشخص می‌گردد که جواز عزل قطعی نبوده و معلق به اذن زن می‌باشد و چنانچه زن اذن به عزل ندهد عزل حکم حرمت به خود خواهد گرفت و شاید بتوان چنین نیز عنوان نمود که وقتی زن می‌تواند حکم جواز عزل را به حرمت تبدیل کند پس حاکم شرع نیز به‌عنوان حاکم کشور اسلامی در برخی از موارد در صورت صلاحدید بتواند این حکم را تغییر داده و حکم به حرمت عزل نماید.

به‌علاوه دلیل دیگری که موافقان کنترل جمعیت به آن استدلال نموده‌اند آیات و روایاتی است که در مدح کمی عائله و فرزندان می‌باشد و معتقدند زیادی فرزندان باعث فقر و مشکلات اقتصادی خواهد شد. در یک نگاه می‌توان در پاسخ گفت چنان که خداوند متعال در رد مشرکانی که به جهت ترس از فقر فرزندان خود را به قتل می‌رسانند می‌فرماید: «...وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ...» (انعام، ۱۵۱)

«...و فرزندان خود را به جهت تنگدستی نکشید ما شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم...» و در جای دیگر «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا...» (هود، ۶) «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزیش برخواست و خداوند قرارگاه محل نقل و انتقالش را می‌دهد...» اصولاً قدرت خداوند مافوق این‌ها است و سخن درباره مشکل افزایش جمعیت، گویی نوعی بدبینی (نعودبالله) نسبت به

قدرت خداوند می‌باشد. البته در مقابل نیز می‌توان چنین پاسخ داد که طبق این آیات درست است که آن کس دندان دهد نان دهد، ولی از سوی دیگر برنامه‌ریزی صحیح مبتنی بر عقل و تدبیر برای جلوگیری و مقابله با مشکلات زندگی از امتیازات یک زندگی اسلامی است. با استعانت از عقل است که می‌توان به هنگام بروز مشکل افزایش یا کاهش جمعیت، چاره‌ای اندیشید و این حکم تنها به دست حاکم شرع می‌باشد که با تکیه بر اختیارات حکومتی خویش در شرایط خاص، طبق مقتضیات زمان و مکان حکم به کاهش یا افزایش جمعیت دهد.

همان‌طور که در استناد به قاعده‌ی لا ضرر ولا حرج و.... ولایت فقیه در صورت اقتضای ضرورت و مصلحت می‌تواند به تنظیم و تحدید نسل اقدام نماید همان ولایت فقیه نیز در صورت نیاز و مصلحت مملکت می‌تواند دستورات لازم را جهت تکثیر جمعیت صادر نماید چون همان‌طور که قبلاً نیز عنوان شد مسؤولیت حفاظت و حراست از مصالح مسلمین بر عهده‌ی ولایت فقیه می‌باشد و اگر پیش آمدی مصلحت عامه را به خطر افکند این مقام باید نگرش سیاسی به قضیه نموده و سریعاً اقدام به جلوگیری از خطر نماید.

۵- یافته‌های پژوهش

یکی از مسائل مهمی که در بحث جمعیت مورد کنکاش و بررسی عمیق قرار گرفته «تنظیم خانواده و کنترل جمعیت» می‌باشد. اهمیت موضوع و نقش بنیان‌های اعتقادی اسلام و مسلمانان در پدیده‌های انسانی و اجتماعی، ما را بر آن داشت که به بیان نظرات فقها، مخالفان و موافقان کنترل جمعیت بپردازیم. گروهی که موافقان افزایش جمعیت نامیده می‌شوند، کثرت جمعیت را منشأ قدرت و محرک اصلی پیشرفت و ترقی اقتصادی دانسته و برای اثبات صحت نظریه خویش به آیات و روایاتی که در مورد تشویق به ازدواج و تکثیر نسل وارد شده استناد می‌کنند. گروه دوم، مخالفان افزایش جمعیت هستند که کثرت جمعیت را نهایتاً سبب نابودی و انهدام بشریت می‌دانند. اینان در تأیید و اثبات نظریه خود آیات و روایاتی را که تشویق و توصیه به سبک‌بار بودن در زندگی و کم کردن عائله می‌کنند، برمی‌گزینند. اما گروه آخر که پیروان نظریه حد متناسب جمعیت نام گرفته‌اند، معتقدند جهت تأمین آسایش و منافع ملی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باید با توجه به مقتضیات زمان و مکان، جمعیت کاهش یا افزایش یابد.

در نهایت به این نتیجه رسیدیم که ادله موافقان افزایش جمعیت مؤید رجحان تکثیر و تولید مثل

است نه وجوب یا حرمت آن و صرف راجح و مطلوب بودن عملی دلیل بر مطلق بودن آن در همه شرایط و زمان‌ها و مکان‌ها نیست. نظریه گروه دوم نیز که مطلقاً قائل به کنترل جمعیت هستند، نیز قابل‌پذیرش نیست، زیرا در شرایطی جبران ضایعات ناشی از سوانح، قحطی‌ها، بیماری‌ها، بلایای طبیعی و جنگ‌ها در سایه افزایش جمعیت امکان‌پذیر خواهد بود.

بنابراین، اگر بخواهیم بین ادله گروه اول و دوم جمع کنیم، باید بگوئیم که اصل اولیه در اسلام استحباب تناح و زیاد بودن نسل می‌باشد، ولی اگر با افزایش جمعیت مشکلات فردی و اجتماعی ایجاد شد، در این‌گونه موارد کم بودن عائله مستحسن خواهد بود.

مسئله افزایش جمعیت از دو بعد فردی و اجتماعی قابل توجه است. از جنبه شخصی و خانوادگی با در نظر گرفتن شرایط جسمانی و معیشتی و امثال آن یقیناً کنترل جمعیت، مجاز خواهد بود. برای نمونه، اگر حمل و زایمان پیاپی و آوردن اولاد متعدد برای زنی مستلزم ضرر جسمی یا روحی باشد، یا اگر پدر و مادر از لحاظ تربیتی و معیشتی عاجز از اداره فرزندان متعدد باشند، جلوگیری از حمل جایز است. اما همه سخن در بعد نوعی و اجتماعی آن است که آیا اگر حکومت خود را در برابر افزایش بی‌رویه جمعیت جهت برآورده کردن خواسته‌های آنان، عاجز و ناتوان دید، می‌تواند قانونی وضع کند و تعداد فرزندان هر خانواده را به تناسب امکانات خود محدود کند؟ یا اگر طرفداران حق کم شوند و مخالفان دین اسلام زیاد شوند، باوجود این‌که ازدیاد جمعیت خالی از عوارض نیست، می‌تواند فرمان افزایش جمعیت را صادر نماید یا خیر؟

آنچه به نظر می‌رسد، این است که حکومت از این اختیار برخوردار است، زیرا اولاً هر تکلیفی حقی را در پی دارد و اگر حاکم در حکومت خود نسبت به مردم مکلف به تکالیف شده قهراً حق تحدید یا تکثیر آنها را نیز دارد.

ثانیاً حاکم اسلامی می‌تواند احکام حکومتی بسیاری را در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی صادر نماید و به هنگام تراجم، احکام حکومتی بر احکام اولیه مقدم می‌شوند. در نتیجه تحدید یا تکثیر جمعیت به صورت نوعی و عمومی نیز مانعی نخواهد داشت. این نتیجه، چیزی نیست مگر تأیید نظریه جمعیت متناسب.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آذربایجانی، کریم، (۱۳۷۸)، جمعیت و تنظیم خانواده، بی‌نا، اصفهان، چاپ اول.
- ۳- آشفته تهرانی، امیر، (۱۳۷۲)، جامعه‌شناسی و آینده‌نگری جمعیت ایران، بی‌نا، اصفهان، چاپ دوم.
- ۴- آل‌سول، سوسن، محمدخانی، طیبه، (۱۳۹۲)، صمیمیت بین همسران (الگوهای قرآنی-روایی)، ندای ملکوت، قم.
- ۵- ایازی، سید محمدعلی، (۱۳۷۴ش)، اسلام و تنظیم خانواده، دفتر تنظیم و نشر اسلامی، تهران، چاپ دوم.
- ۶- بسام، عبدالله‌بن عبدالرحمن، (۱۴۰۹)، تنظیم النسل و تحدیده، مجله الفقه الاسلامی، بی‌جا، شماره ۵.
- ۷- بوطی، محمد سعید رمضان، (۱۴۰۹)، مسئله تحدید النسل و قایه و علاجا، مکتبه الفارابی، دمشق، چاپ چهارم.
- ۸- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶)، وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، موسسه آل‌البتیت(ع) لاحیاء التراث، قم، چاپ سوم.
- ۹- حسینی طهرانی، سید محمد حسین، (۱۴۱۰)، انوار الملکوت، انتشارات علامه طباطبایی، تهران، چاپ اول.
- ۱۰- سبحانی، جعفر، (۱۳۶۰)، منشور جاوید، کتابخانه امیرالمؤمنین(ع)، اصفهان، چاپ اول.
- ۱۱- شاطبی، ابواسحاق، (۱۴۱۵)، الموافقات فی اصول شریعه، دارالمعرفه، بی‌جا، چاپ اول.
- ۱۲- شریعتی، روح‌الله، (بی‌تا)، چیستی قواعد فقه سیاسی، مجله علوم سیاسی، شماره ۲۱.
- ۱۳- صدر، سید محمدباقر، (۱۳۵۰)، اقتصاد ما، ترجمه محمدکاظم موسوی، برهان، تهران، چاپ اول.
- ۱۴- صدر، سید موسی، (۱۳۵۰)، اقتصاد در مکتب اسلام، ترجمه علی حجتی کرمانی، بی‌نا، تهران، چاپ اول.
- ۱۵- عکبری بغدادی {شیخ مفید}، محمد بن نعمان، (بی‌تا)، المقنعه، جامعه المدرسین، قم.
- ۱۶- قری، محمد، (۱۴۰۹)، مسأله تنظیم النسل، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ پنجم.
- ۱۷- قمی {شیخ صدوق}، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۴۸ش)، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، المجمع الاسلامی، مکتبه الصدوق، قم، چاپ اول.
- ۱۸- کتابی، احمد، (۱۳۷۰)، نظریات جمعیت‌شناسی، اقبال، تهران، چاپ سوم.
- ۱۹- کلانتری، صمد، (۱۳۷۸)، جمعیت و تنظیم خانواده، فروغ ولایت، اصفهان، چاپ اول.
- ۲۰- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحارالانوار، دارالحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم.
- ۲۱- محقق داماد، سیدمصطفی، (۱۳۸۳)، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، بی‌جا، چاپ یازدهم.
- ۲۲- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۶)، خاتمیت، صدرا، تهران، چاپ اول.
- ۲۳- نوری همدانی، حسین، (۱۳۷۴) جهان آفرین، بی‌نا، تهران، چاپ اول.

۲۴- نووی، محی‌الدین، (بی‌تا)، شرح النووی علی مسلم، بی‌نا، بی‌جا.